



The Role of Security Narratives in the Reproduction of Strategic Culture and Its Impact on States' National Security Strategies: A Case Study of Israel's Genocide in the Gaza Strip after October 7, 2023

Mohammad Nasirzadeh*¹

Mohammadvali Modarres²

Abstract

National security strategies, as the ultimate output of security decision-making processes, have long been at the center of theoretical debates in international relations. Materialist approaches—most notably realism—largely explain these strategies as products of the structural constraints of the international system and rational calculations based on the distribution of power. Nevertheless, such approaches face serious limitations in accounting for the diversity and persistence of states' behavioral patterns under similar material conditions. Drawing on a constructivist perspective, this article seeks to address this explanatory gap by focusing on the role of security narratives and strategic culture. The core argument advanced here is that security narratives, as the independent variable, assign meaning to threats and represent the security environment through the mechanism of othering, thereby reproducing a particular strategic culture as an intervening variable that shapes the normative and cognitive framework within which national security strategies are selected. The findings indicate that strategic culture is not a static or pre-given phenomenon, but rather the product of the continuous reinterpretation of history, geography, and security experiences through dominant narratives. Moreover, the intensity of othering in security narratives is directly associated with a greater inclination toward aggressive and preemptive strategies; entrenched narratives can institutionalize norms governing the use of force; and shifts in security narratives—especially following external shocks—can lead to transformations in strategic culture and the reconfiguration of national security strategies. This analytical framework provides a more precise understanding of continuity and change in states' security behavior in contemporary international politics.

Keywords: Strategic Culture, Security Narratives, Othering, Genocide, Gaza, Zionism.

¹ PhD Student, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding author).

Email: m.nasirzadeh2019@gmail.com

² Assistant Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: mvmodarres@khu.ac.ir

نقش روایت‌های امنیتی در بازتولید فرهنگ استراتژیک و تأثیر آن بر راهبردهای امنیت ملی دولت‌ها مطالعه موردی: نسل‌کشی اسرائیل در نوار غزه پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳

محمد نصیرزاده^{۱*}

محمدولی مدرس^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

چکیده

راهبردهای امنیتی ملی دولت‌ها همواره کانون مناقشات نظری در روابط بین‌الملل بوده است. رویکردهای مادی‌انگار این راهبردها را برآمده از الزامات ساختاری نظام بین‌الملل تبیین می‌کنند، اما در توضیح تنوع و پایداری الگوهای رفتاری دولت‌ها در شرایط مادی مشابه با محدودیت مواجه‌اند. مقاله حاضر با اتکا به رهیافت معناگرا استدلال می‌کند که روایت‌های امنیتی از طریق مکانیسم دیگری‌سازی به معنابخشی تهدیدات می‌پردازند و فرهنگ استراتژیکی خاص را بازتولید می‌کنند که چارچوب هنجاری انتخاب راهبردهای امنیت ملی را شکل می‌دهد. در این مقاله، مطالعه موردی فرهنگ استراتژیک اسرائیل پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که سه روایت بنیادین صهیونیسم سیاسی در قالب، رستگاری خطی - توسعه‌طلب، خشونت مقدس و رستگاری‌بخش و هولوکاست به‌مثابه تهدید همیشگی از طریق دیگری‌سازی فلسطینیان به‌عنوان «عمالیک» و «نازی‌ها»، فرهنگی استراتژیک خاصی را تولید کرده است که در آن خشونت نامحدود و نسل‌کشانه نه تنها مشروع بلکه ضروری تلقی می‌شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد نسل‌کشی در غزه محصول متبلور سه فرایند یادگیری در جامعه اسرائیل در قالب چگونه ترسیدن، چگونه امنیت داشتن به بهای ناامنی دیگری و چگونه از فاجعه را برای تحقق آرمان‌شهر استعماری استفاده ابزاری کردن است.

واژگان کلیدی: فرهنگ استراتژیک، روایت‌های امنیتی، دیگری‌سازی، نسل‌کشی، غزه، صهیونیسم.

۱ دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: m.nasirzadeh2019@gmail.com

۲ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: mymodarres@khu.ac.ir

عملیات حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، نقطه عطف مهمی بین اسرائیل و مردم تحت اشغال فلسطین محسوب می‌شود. آن حملات که با کارزار نظامی گسترده از سوی دولت اسرائیل تلافی شد کل جمعیت غزه را در معرض بمباران‌های گسترده، گرسنگی، بیماری، آوارگی، تخریب زیرساخت‌ها و ترس روانی بی‌امان قرار داد. موشه یعلون^۱، وزیر دفاع اسبق و ژنرال اسرائیلی، این کارزار نظامی که ترکیبی از خشونت کشنده بی‌رویه با گفتمان نابودی‌گرا بود، اقدامی مبتنی بر راهبردی که به دنبال «تسخیر، ضمیمه‌سازی، انجام پاک‌سازی قومی» است توصیف می‌کند- اتهامی تکان‌دهنده از یک صدای تندرو (Balmer, 2024). قابل توجه‌تر این‌که، زنگ هشدار درباره نسل‌کشی از همان ابتدای تهاجم اسرائیل، توسط کارشناسان حقوق بشر به صدا درآمده بود. در اکتبر ۲۰۲۳، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در فلسطین به شورای حقوق بشر سازمان ملل گزارش داد که این کارزار در واقع نسل‌کشی به‌مثابه پاک‌سازی استعماری می‌باشد (G. A, A/79/384, 2024) بوده است، و در مارس ۲۰۲۴، گزارشگر ویژه گزارش داد که دلایل معقولی برای این باور وجود دارد که حد آستانه‌ای ارتکاب نسل‌کشی توسط اسرائیل در نوار غزه محقق شده و اقدامات اسرائیل توسط منطق نسل‌کشانه‌ای هدایت شده است که جزئی جدایی‌ناشدنی از پروژه استعماری- مهاجرنشین آن در فلسطین محسوب می‌شود و نشان‌دهنده تراژدی‌ای از پیش اعلام شده است (A/HRC/55/73, 25, 2024). در نوامبر ۲۰۲۳، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد خطر نسل‌کشی از طریق قحطی هشدار داد و اعلام کرد که «احتمال قریب‌الوقوع برای قحطی در نوار غزه وجود دارد (ohchr, 2023). یک سال بعد رئیس یونیسف اعلام کرد که کل جمعیت شمال غزه در «خطر قریب‌الوقوع» مرگ قرار دارند (UNICEF, 2024). در همان زمان، یک کمیته ویژه کارشناسی سازمان ملل دریافت که روش‌های اسرائیل با ویژگی‌های نسل‌کشی، از جمله تلفات گسترده غیرنظامیان و شرایط تهدیدکننده زندگی که عمداً بر فلسطینیان در نوار غزه تحمیل شده است، همسو است؛ بلافاصله پس از آن، عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر اعلام کردند که نسل‌کشی در نوار غزه در حال وقوع است (ohchr, 2024). در حالی که این موارد و دیگر یافته‌های متعدد کارشناسان حقوق بشر به ماهیت نسل‌کشانه کارزار اسرائیل در نوار غزه اشاره دارند، مقامات اسرائیلی در توجیه اقدامات خود در نوار غزه همچنان بر مشروعیت اقدامات خود پای می‌فشردند و بر اجرای حق دفاع از خود در برابر سازمانی که هدف اعلامی آن نابودی اسرائیل است و همچنین پیشگیری از وقوع هولوکاست دوم تأکید دارند (UN News, 2024). در پرتو این امر تداوم منازعات مسلحانه، تلفات گسترده غیرنظامیان، نابودی زیرساخت‌های حیاتی و محاصره بلندمدت غزه، سؤالات مهمی را درباره مشروعیت اخلاقی و حقوقی اقدامات نظامی اسرائیل پدیدآورده است (نادری، ۱۴۰۴). همچنان که در دیوان بین‌الملل کیفری، تال بکر^۲، مشاور حقوقی ارتش اسرائیل تأکید داشت که اسرائیل در جنگی دفاعی علیه حماس و نه علیه مردم فلسطین (UN News, 2024) است و کشته شدن شهروندان در نواز غزه در واقع آسیب جانبی این امر محسوب می‌شود (Boisen, 2026). توجیه مقامات اسرائیل در مورد اقدامات خود در قالب تلفات جانبی با وجود تأکید نهادهای بین‌المللی بر نسل‌کشی بودن این امر پرسش‌های بنیادین درباره وضعیت اخلاقی قربانیان و توجیه‌های خشونت حاکمیتی و این سوال را مورد توجه قرار می‌دهد که در منازعه میان اسرائیل و فلسطین، چه کسی قربانی مشروع برای سوگواری است و کدام بدن‌ها ارزش انسانی حساب شدن دارند. با عنایت به این سطح از منازعه در نوار غزه، باب تأمل در مورد آنچه یافته‌های حقوق بشری به تنهایی نمی‌توانند توضیح دهند، را باز می‌کند. بایی که در آن این سؤالات مطرح می‌شود که چرا چنین سطحی از خشونت نه تنها ممکن، که در افکار عمومی اسرائیل «موجه»، «ضروری» و حتی «رستگاری‌بخش» بازنمایی می‌شود. پاسخ را نه در محاسبات مادی، بلکه در چارچوب معنادار و ساختار هنجاری‌ای باید جست که خشونت در بطن آن شکل گرفته و مشروعیت یافته است. این چارچوب همان «فرهنگ استراتژیک» که تعیین می‌کند چه گزینه‌ای «مناسب»، «ضروری» یا «قابل تصور» است. فرهنگ استراتژیک مجموعه‌ای از باورها، هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای فکری مشترک

1. Moshe Yaalon
2. Becker, Tal

است که در یک جامعه سیاسی درباره امنیت، تهدید، دشمن و استفاده از زور شکل گرفته و در طول زمان تثبیت شده است. این فرهنگ تعیین می‌کند که تهدید چگونه درک شود، دشمن چگونه تعریف گردد و چه نوع پاسخ امنیتی مشروع، عقلانی یا قابل قبول تلقی شود. اندیشمندان فرهنگ استراتژیک در توضیح اقدامات انجام شده کنشگرانی همانند اسرائیل در نوار غزه، عوامل معنایی همانند تاریخ را به‌عنوان متغیر مستقل معرفی می‌کنند (Meyer, 2005: 531). در واقع در فرهنگ استراتژیک اتکاء به عوامل معنایی همانند فرهنگ و تاریخی به‌مثابه کلیدی برای رمزگشایی از اقداماتی که کنشگرانی همانند اسرائیل در نوار غزه انجام می‌دهد در نظر گرفته می‌شود. با وجود این امر مروری بر آثار اندیشمندان این حوزه حکایت از آن دارد که این اندیشمندان از توضیح این‌که چگونه این منابع در قالب ترجمان عملیاتی اقدامات خاص، مورد استفاده قرار می‌گیرد مورد اغفال قرار می‌گیرد. در واقع اشاره به تاریخ یک ملت، پاسخی به پرسش چگونگی ترجمه این عوامل تاریخی به راهبرد امنیتی خاص پاسخ نمی‌دهد. در واقع پژوهشگران فرهنگ استراتژیک، به این پرسش نمی‌پردازند که تاریخ، هویت ملی و امثال آن از طریق چه مکانیسم علی به متغیر وابسته یعنی اقدامات خاص اتخاذ شده توسط بازیگران مرتبط می‌شود. این امر در حالی است که شیوه‌ای که رویدادهای تاریخی، موقعیت‌های جغرافیایی، اسطوره‌ها و... به راهبرد امنیت ملی خاصی تبدیل می‌شوند نیاز به توضیح دارد.

در نتیجه، اغفال یاد شده در میان اندیشمندان فرهنگ استراتژیک ترجمان عوامل تاریخی یاد شده در فرهنگ استراتژیک به راهبرد امنیت ملی خاص به‌صورت یک «جعبه سیاه» مفروض گرفته شده است. برای گشودن این جعبه سیاه، روایت‌های امنیتی را می‌توان به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفت. روایت‌های امنیتی داستان‌ها، اسطوره‌ها، قیاس‌های تاریخی و بازنمایی‌هایی هستند که از طریق آن‌ها یک جامعه سیاسی گذشته خود، محیط پیرامونی و تهدیدات پیش‌رو را معنا سازی می‌کند. این روایت‌ها رویدادهای پراکنده را به زنجیره‌ای معنادار پیوند می‌دهند و تصویری منسجم از «خود»، «دیگری» و «جهان خطرناک» ارائه می‌دهند. آن‌چه در این میان نقشی محوری ایفا می‌کند، فرآیند دیگری‌سازی است. دیگری‌سازی، بلکه زمینه‌ساز بازنمایی تهدیدات به‌گونه‌ای است که پاسخ‌های امنیتی خشن را طبیعی، مشروع و حتی ضروری جلوه می‌دهد. عطف عنایت به روایت‌های امنیتی سبب می‌شود تا زنجیره علی پژوهش حاضر از اقدامات اتخاذ شده اسرائیل در نوار غزه به‌عنوان متغیر وابسته آغاز شود، از روایت امنیتی به‌عنوان متغیر میانجی عبور کند و در نهایت به منابع فرهنگ استراتژیک به‌عنوان متغیر مستقل ختم گردد و پژوهش را به طرح این سؤال مشخص رهنمون سازد که منابع فرهنگ استراتژیک اسرائیل چگونه بر اقدامات این بازیگر در نواز غزه پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ، فرضیه اصلی این پژوهش آن است که منابع فرهنگ استراتژیک اسرائیل، از طریق روایت‌های امنیتی و مکانیسم دیگری‌سازی، به بازتولید فرهنگ استراتژیک تهاجمی منجر شده‌اند که در آن اعمال جنایت نسل‌کشی و سایر اعمال خشونت‌آمیز و فراگیر نه تنها مشروع، که ضروری تلقی می‌شود. این پژوهش از نظر روش، تکوینی- تبیینی است. جزء اول، تکوینی، اشاره به بررسی فرآیند تکوین رابطه بین متغیر مستقل یعنی منابع فرهنگ استراتژیک اسرائیل با متغیر وابسته یعنی اعمال اسرائیل در نواز غزه اشاره دارد. در جزء دوم، یعنی بعد تبیینی، نتیجه این رابطه یعنی اعمال حد نهایت خشونت در اقدامات اسرائیل توضیح داده می‌شود. داده‌ها در این پژوهش به روش اسنادی گردآوری شده‌اند.

۲- فرهنگ استراتژیک و بنیان‌های اجتماعی راهبردهای امنیت ملی

فرهنگ راهبردی مجموعه‌ای از ایده‌ها، نگرش‌ها و روش‌های عملیاتی است که به‌طور اجتماعی منتقل می‌شود. این فرهنگ، خاص یک جامعه امنیتی مبتنی بر موقعیت جغرافیایی با تجربه تاریخی منحصربه‌فرد است (Gray, 1999) و با بازتولید مداوم مفاهیم مرتبط با نقش و کارآمدی ابزارهای نظامی، مجموعه‌ای از ترجیحات استراتژیک را ایجاد می‌کند که به‌ظاهر «واقع‌گرایانه» و منطقی جلوه می‌کنند. فرهنگ راهبردی در واقع به‌منزله چارچوبی راهنما در نظر گرفته شود که در پرتو آن

دولت‌ها محیط خارجی خود را تفسیر کرده و بر اساس آن، پاسخ‌های امنیتی خویش را تدوین می‌نمایند (German, 2020; van Nieuwkerk, 2014). تعریف کنت بوث از این مفهوم بر سنت‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری، عادات، نمادها، دستاوردها و روش‌های خاص یک ملت در سازگاری با محیط و حل مسائل در مواجهه با تهدید یا استفاده از زور (Booth, 1990: 121) تأکید دارد. به باور صاحب‌نظران، عوامل متعددی در شکل‌گیری فرهنگ راهبردی کشورها نقش دارند که توسط اندیشمندان چون اسمیت دسته‌بندی و ارزیابی شده‌اند. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به دین و مذهب، پیشینه تاریخی، سنت‌های سیاسی، نظام ارزشی، موقعیت جغرافیایی، منابع اقتصادی و فناوری اشاره کرد (ولی‌زاده و کاظمی، ۱۴۰۱). از میان ویژگی‌های اصلی مرتبط با فرهنگ استراتژیک، تاریخ و جغرافیا بیش از همه به‌عنوان منابع تأثیرگذار پذیرفته شده‌اند. (Choi, 2009). با وجود این امر، در میان اندیشمندان مفهوم فرهنگ استراتژیک، شیوه‌ای که رویدادهای تاریخی، موقعیت‌های جغرافیایی، اسطوره‌ها و... به مجموعه‌ای از اقدامات عملی تبدیل می‌شوند مورد تأمل قرار نگرفته است و اندیشمندان یاد شده عمدتاً بر یک فرهنگ استراتژیک ملی متمایز که از سال‌های شکل‌گیری یک جامعه سیاسی نشأت می‌گیرد (Snyder, 1977) تأکید کرده‌اند. برای نمونه، اسنایدر، به‌عنوان معمار نظریه فرهنگ استراتژیک تنها بر این امر تأکید می‌کند که فرهنگ استراتژیک به‌عنوان کلیدی برای درک رفتار دولت، محصول تجربه تاریخی منحصر به فرد هر دولت است (Snyder, 1977). او سازوکار ترجمه این تجربه به مجموعه‌ای از اقدامات عملی را توضیح نمی‌دهد. همانند اسنایدر دیگر اندیشمندان این نحله نیز، بررسی عوامل کلی و نامشخص مانند تاریخ و جغرافیا که پایه‌های یک فهم میان‌ذهنی اجتماعی درباره نقش استفاده از زور را فراهم می‌کنند را در دستور کار قرار می‌دهند و به مکانیسم علی نحوه تأثیر این عناصر بر رفتار امنیتی نمی‌پردازند (Lee, 2008: 267-286). این امر نیز به رکود این رویکرد نظری انجامیده (Libel, 2020: 691) است.

یکی از مهم‌ترین موارد استثنایی بر غفلت نسبت به موضوع بازتولید در فرهنگ استراتژیک را می‌توان در مطالعات مربوط به نسل دوم این نظریه یافت (Lock, 2010; Klein, 1988, 1994; Neumann & Heikka, 2005). اندیشمندان نسل دوم مطالعات فرهنگ استراتژیک، همانند کلاین با اتخاذ رویکردی پساساختارگرا، فرهنگ استراتژیک را نه صرفاً ابزاری برای تبیین رفتار استراتژیک، بلکه به‌منزله سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی و بازتولید هژمونی سیاسی در نظر می‌گیرند. از نگاه کلاین، فرهنگ استراتژیک در عین توضیح رفتار، اقدامات را توجیه و بدین ترتیب رضایت را تولید می‌کند. نقطه تمرکز این نحله آن است که نخبگان سیاسی به مشروعیت اجتماعی برای استفاده از زور نیاز دارند (Durkheim & Giddens, 1986; Tilly, 1975). طبق این امر، طبقه حاکم از طریق ترویج ارزش‌های خاص خود که به‌گونه‌ای بازتعبیر می‌شوند تا نماینده کل جامعه به نظر برسند رضایت و پذیرش طبقات پایین‌تر را کسب می‌کند. در تحقق این امر آن‌ها نمادهای قدرت و بازنمایی‌های جمعی برنامه‌های سیاسی را ایجاد می‌کنند (Luckham, 1984: 23). کلاین در این چارچوب می‌پرسد که چگونه فرایند تعریف تهدید می‌تواند به سرمایه‌ای سیاسی برای نخبگان بدل شود (Klein, 1994: 23).

اندیشمندان نسل دوم مفهوم فرهنگ استراتژیک به تمایل نخبگان سیاسی برای سرمایه‌گذاری در ساخت تهدیداتی علیه امنیت ملی (Campbell, 1992; Lock, 2010; Neumann & Heikka, 2005; Weldes et al., 1999) اشاره می‌کنند. در این چارچوب، کلاین استدلال می‌کند که نخبگان سیاسی هر جامعه از طریق روایت‌های استراتژیک مبتنی بر بدنام‌سازی دیگری و مظلوم‌نمایی خود، هژمونی خویش را بر رقبا چه در عرصه داخلی و چه در سطح بین‌المللی مشروع جلوه می‌دهند؛ به گونه‌ای که این مشروعیت بیشتر به‌صورت توافقی اجبارآمیز تا یک رضایت واقعی بازتاب می‌یابد. به باور او، فرهنگ استراتژیک علی‌رغم ظاهر توافقی خود، واجد سازوکارهای اجبار و تحمیل است و از همین رو، «مطالعه فرهنگ استراتژیک چیزی جز مطالعه هژمونی فرهنگی‌خوشونت سازمان‌یافته دولت نیست» (Klein, 1994: 134). نسل دوم مطالعات فرهنگ استراتژیک، بنابراین، به مسئله بازتولید فرهنگ راهبردی می‌پردازد، با این وجود نگاه کردن به فرهنگ راهبردی صرفاً به‌عنوان منبعی برای

مشروعیت‌بخشی و ابزاری در دست نخبگان سیاسی، پتانسیل تحلیلی متمایز آن و دینامیک‌های شکل‌گیری فرهنگ استراتژیک را نادیده می‌گیرد چرا که وقتی نقطه تمرکز بر چگونگی تولید هژمونی توسط فرهنگ راهبردی قرار می‌گیرد فرصت بررسی مکانیسم‌ها و فرآیندهای بازسازی فرهنگ راهبردی از دست می‌رود. افزون بر آن نکته مهم این است که در مطالعات نسل دوم، آنچه عمل راهبردی را تولید می‌کند، خود فرهنگ راهبردی نیست، بلکه هژمونی است. این وارونگی در رابطه میان فرهنگ راهبردی و عمل راهبردی، توانایی فرهنگ راهبردی در شکل‌دهی هنجارهایی که می‌توانند نخبگان سیاسی را هدایت و به هم پیوند دهند، نادیده می‌گیرد (Shaheen, 2023: 248).

۳- روایت به‌مثابه مکانیسم علی در مفهوم فرهنگ استراتژیک

بحث درباره مکانیسم علی عواملی همانند هویت، فرهنگ و تاریخ بر رفتار امنیتی در نظریه فرهنگ راهبردی همچنان مبهم باقی مانده است. در راستای پرکردن این خلاء می‌توان مدعی بود که فرهنگ راهبردی محصول نهایی روایت‌ها است. روایت‌های راهبردی داستان‌های جذاب و قانع‌کننده برای توصیف وقایع نخست در حوزه امنیت بین‌الملل و مطالعه جنگ و درگیری‌های سیاسی مورد توجه قرار گرفتند (امیدی و مرادی‌فر، ۱۴۰۱). توانایی دولت در ایجاد یک روایت هنجاری درباره استفاده از زور که برای عموم مردم قابل‌پذیرش باشد، این امکان را به آن می‌دهد که از زور استفاده کند و در عین حال در این مسیر از منابع اجتماعی بهره‌مند شود (Migdall, 1988). مبتنی بر این امر، فرهنگ راهبردی نه صرفاً محصول تعداد بی‌شمار رویدادهای تاریخی، بلکه حاصل نحوه انتخاب رویدادها در قالب روایت‌ها می‌باشد. در واقع فرهنگ استراتژیک وابسته به چگونگی انتخاب عوامل و رویدادها برای روایت است. همچنین فرهنگ استراتژیک نه بر اساس تهدیدی ذاتی، بلکه مبتنی بر آنچه به‌عنوان تهدید درک و روایت می‌شود قرار دارد، چرا که جنبه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و مادی فرهنگ از طریق روایت‌ها معنا پیدا کرده و شکل می‌گیرند. از این منظر، روایت‌ها را می‌توان سازه‌هایی تحلیلی دانست که رخدادهای پراکنده را در قالب یک «کل منسجم و رابطه‌ای» سامان داده و آن‌ها را در یک زمینه مشخص و با غایتی معین جای می‌دهند. ماهیت عامدانه و هدفمند روایت‌ها، افق‌های ممکن برای کنش سیاسی را ترسیم می‌کند (Subotić, 2013: 306).

از آن‌جا که زبان ماهیتی سازنده دارد، شکل روایی آن نیز واجد خصلتی سازنده است (Homolar, 2022: 327). بدین معنا که روایت‌ها از طریق توانایی‌شان در معناسازی عمل می‌کنند (Laszlo, 2013; Siddi, 2018: 35-50). بر این اساس، هویت‌های جمعی نه بر پایه متغیرهای عینی بلکه بر بنیاد روایت‌هایی که بازگو می‌شوند، شکل می‌گیرند (Wendt, 1999: 21). روایت‌ها نه تنها به ساخت خود کمک می‌کنند، بلکه دیگرانی را که در رابطه با خود به‌صورت خصمانه یا دوستانه تعریف می‌شوند، نیز در برمی‌گیرند؛ چرا که ما تنها از طریق تعامل با دیگران در روایت‌های خود می‌توانیم بدانیم که چه کسی هستیم و چه می‌خواهیم (Browning, 2008: 49; Subotić, 2016). از آن‌جا که روایت‌ها سازنده خود هستند، ناگزیر دیگری و فرآیند دیگری‌سازی را نیز در برمی‌گیرند (Neumann, 1996: 148). این رابطه سازنده میان خود و دیگری از طریق روایت‌ها، نه تنها خود ملی را شکل می‌دهد، بلکه استراتژی‌هایی برای حفاظت از خود، یعنی فرهنگ راهبردی، را نیز تولید می‌کند.

روایت‌های امنیتی با بازنمایی شکست‌ها و پیروزی‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و قوت‌ها، دوستان و دشمنان که شامل ارجاعات صریح یا ضمنی به دیگری هستند هویت خود و موقعیت آن در نسبت با جهان بیرون را تعریف می‌کنند. چنین روایت‌های ملی معنا ساز و پیوند ساز، در بازسازی یا ساخت فرهنگ راهبردی نقش تعیین‌کننده دارند. از طریق این داستان‌ها، خود از دیگری، تهدیدها از فرصت‌ها و دوستان از دشمنان تمایز می‌یابند؛ امری که امکان تعیین ایده‌ها، هنجارها، آرمان‌ها و اهداف مشترک در حوزه امنیت و دفاع را فراهم می‌کند و اجزای بنیادین فرهنگ راهبردی را شکل می‌دهد (Gotz & Staun, 2022: 482-497).

تاریخ ماهیت روایتی دارد و این ویژگی روایتی تاریخ است که به راوی امکان می‌دهد در میان «حقایق» گزینشی عمل کند. جایی که برخی رویدادها فراموش و برخی برجسته می‌شوند تا یک روایت ملی خاص شکل گیرد (Robbins, 1990; Pearce, 2018). بر این اساس می‌توان هم‌صدا با کمپبل مدعی بود که رویدادها به این دلیل که رخ داده‌اند، وضعیت واقعی پیدا نمی‌کنند، بلکه به این دلیل که به یاد آورده می‌شوند و جایگاهی در یک روایت می‌یابند، واقعی می‌شوند (Campbell, 1992: 36). آنچه به یاد آورده و روایت می‌شود از رخدادها گرفته شده است، اما بازتاب ساده‌ای از آن‌ها نیست، همچنان که فرهنگ راهبردی از منابع تاریخی یا محیط مادی مشتق نمی‌شود، بلکه از نحوه روایت آن‌ها حاصل می‌شود که به آن‌ها زمینه و معنا می‌بخشد و امکان انتقال آن‌ها را در طول زمان و فضا فراهم می‌آورد.

۴- فرهنگ راهبردی، روایت و دیگری‌سازی

مطالعات فرهنگ استراتژیک بر رفتار تمرکز دارد؛ رفتاری که با هدف تحقق اهدافی طراحی می‌شود که برای امنیت ملی ضروری تلقی می‌گردند. در این چارچوب، رفتار معطوف به دیگری‌ها است و شامل استفاده از زور نیز می‌شود (Johnston, 1995)؛ چرا که، روایت «جهان محیط تهدیدآمیز» همراه با فرآیندهای دیگری‌سازی شکل می‌گیرد (Hansen, 2006; Chawla, 2017). پاسخ به پرسش استفاده از زور علیه چه کسی تا حدودی روشن است چرا که زور اغلب علیه کسانی که به‌عنوان «دیگری تهدیدآمیز» رمزگذاری شده‌اند و یا به‌عبارت دیگر همان دشمن هستند مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آن‌جا که بدون دیگری‌ها و فرآیند دیگری‌سازی، توضیح تهدیدات و شیوه نیل به امنیت ممکن نیست، فرهنگ استراتژیک بر مبنای ارائه تهدیدها، چگونگی واکنش به آن‌ها و هنجارهای حاکم بر پاسخ‌ها شکل می‌گیرد. در این سطح از اعمال امنیتی عمیق، نادیده گرفتن وجود و بازنمایی دیگری‌ها ممکن نیست (Campbell, 1992; Weldes, Laffey, Gusterson, & Duvall, 1999). باید در نظر گرفت که فرآیند دیگری‌سازی با روایت‌ها درهم تنیده شده‌اند (Johnson & Maines, 2018: 32) و فرآیند «دیگری‌سازی» بخش جدایی‌ناپذیری از هرگونه روایتی است. در این زمینه همچنان که لوپوویچی معتقد است روایت‌های تاریخی فراتر از یادآوری رویدادهای گذشته عمل می‌کنند و در واقع آن‌ها به‌طور فعال استراتژی‌های امنیت ملی را شکل می‌دهند، هویت جمعی را تقویت می‌کنند و پذیرش رویکردهای نظامی برای حفاظت از امنیت ملی را تثبیت می‌نمایند (Lupovici, 2011).

آنچه به‌عنوان منابع فرهنگ راهبردی شناخته می‌شود، باید از طریق روایت‌های معنا ساز درباره خود، جغرافیا و جهان بیرونی به ایده‌ها، هنجارها و ترجیحات مشترک تبدیل شوند. این امر نیز بدون دیگری‌سازی، یعنی تعیین مرزهای خود و تهدیدی که با آن مواجه است، نمی‌تواند شکل گیرند. به این معنا، درک روایت‌محور از فرهنگ راهبردی با وارد کردن دیگری و فرآیند دیگری‌سازی کامل می‌شود؛ فرایندی که «خود» را از «دیگری» متمایز کرده، مرزهایی در فضای اجتماعی ایجاد می‌کند و دیالکتیک بنیادین شکل‌گیری فرهنگ راهبردی را آشکار می‌سازد. احساس ناامنی یک دولت به‌صورت اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود و کاتالیزوری برای تغییر فرهنگی در طول زمان است. به‌طور خلاصه، فرهنگ راهبردی در اصل مجموعه‌ای قابل تغییر از روایت‌هاست که به «خود ملی» و جهان بیرونی معنا می‌بخشند و چارچوب انتخاب‌های راهبردی نخبگان سیاسی در حوزه امنیت را شکل می‌دهند.

۵- روایت‌های امنیتی و فرهنگ استراتژیک اسرائیل: الهیات سیاسی، استعمار- مهاجرنشینی و نسل‌کشی غزه

روایت صهیونیسم از یهودیت، از طریق کتاب مقدس‌گرایی رستگاری‌بخش، خوانشی متفاوت در مقایسه با برداشت سنتی از تاریخ ارائه داد. در این روایت پس از اعلامیه استقلال اسرائیل و ارجاع به زمان در مفهوم کتاب مقدس آن و نقطه افسانه‌ای، روایت وارد زمان تاریخی می‌شود، اما این زمان تاریخی همچنان با برداشت سنتی یهودیان متفاوت می‌باشد. در این حرکت که می‌توان آن را

سیر از گذشته افسانه‌ای به حال رستگاری‌بخش تعریف کرد، بازگشت به سرزمین اجدادی بهانه‌ای می‌شود برای استعمار مردم در سرزمین فلسطین. بدین ترتیب، منابع فرهنگ استراتژیک اسرائیل شامل متون کتاب مقدس، خاطره جمعی تبعید و هولوکاست و آرمان رستگاری ملی از طریق روایت اعلامیه استقلال به مجموعه‌ای از هنجارهای امنیتی تبدیل می‌شوند که در آن فلسطینیان به‌عنوان مانع «رستگاری» و «دیگری تهدیدآمیز» بازنمایی می‌گردند. این دیگری‌سازی، زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به استعمار، پاک‌سازی قومی و در نهایت نسل‌کشی در چارچوب فرهنگ استراتژیک تهاجمی اسرائیل می‌گردد.

۵-۱- روایت صهیونیستی از یهودیت: بازسازی، گسترش دائمی و فعلیت‌بخشی خشونت

به باور امنون راز-کراکوتزکین، سکولاریزاسیون در بافت صهیونیستی نه به‌معنای کنار نهادن دین، بلکه به‌معنای ملی‌سازی آگاهی یهودی و انتقال تخیل مسیحایی از قلمرو الهیاتی به قلمرو روایت سیاسی-ملی در معنای مدرن آن است. از این منظر، مفاهیمی همچون رستگاری، برگزیدگی و بازگشت به صهیون، در قالب روایتی ملی-سیاسی بازتفسیر می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که خود ملت یهودی و به‌ویژه قدرت نظامی و حاکمیت دولتی نقش‌آفرین رستگاری در «این جا و اکنون» می‌گردد (Raz-Krakotzkin, 2021: 53). این بازخوانی مفهوم سنتی رستگاری در پرتو قرائت صهیونی از یهودیت، به‌عنوان امری که در جهت ایجاد یک دولت-ملت مستقل سوق داده شده است حکایت از خوانش خطی از تاریخ در قالب گذشته اسطوره‌ای، میانه عصر تبعید و حاضر رستگاری بود. این روایت در واقع همان فعلیت‌بخشی و به عرصه وجود آوردن روزهای رستگاری، و تبدیل آن‌ها به خود زمان حال بود که کانون سکولاریزاسیون صهیونیستی را تشکیل می‌دهد و به‌عنوان نوزایی حاکمیت بر سرزمین فلسطین عمل می‌کند (Sapostnik, 2022).

نفی روایت سنتی یهودی از رستگاری و بازخوانی آن در قالب عصر حاضر که معطوف به بازسازی پادشاهی خاندان داوود در فلسطین است، ریشه در سنت‌های هزاره‌گرایی پروتستانی مسیحی دارد. سنت‌هایی که بازگرداندن یهودیان به فلسطین را مرحله‌ای ضروری برای هموار کردن راه بازگشت دوم عیسی و آغاز پادشاهی مسیحایی مسیحی تعریف می‌کند (Matar, 1987: 109-124). در پرتو این تعریف، در روایت صهیونیسم از یهودیت، خود نوزایی حاکمیت یهودی بر فلسطین به‌عنوان غایت نهایی تصویر مسیحایی تلقی شد. در این بازتعریف، از آن‌جا که تاریخ ماهیت روایتی دارد و این ویژگی روایتی تاریخ است که به راوی امکان می‌دهد در میان «حقایق» گزینشی عمل کند. جایی که برخی رویدادها فراموش و برخی برجسته می‌شوند تا یک روایت ملی خاص شکل گیرد (Robbins, 1990; Pearce, 2018). یوشع به‌عنوان شخصیت در کتاب مقدس که در روایت سنتی از یهودیت چهره‌ای حاشیه‌ای بود، به نماد اصلی تبدیل و نماینده جنبه‌های گوناگون فعلیت‌بخشی روزهای رستگاری تعریف گردید. در واقع در روایت صهیونیستی، شخصیت یوشع به‌عنوان یک نماد راهبردی که به روایت «بازسازی حاکمیت یهودی» مشروعیت می‌بخشد عمل می‌کرد. این جابه‌جایی نمادین از مسیحای منجی به یوشع فاتح در روایت صهیونیستی، زیربنای الهیات سیاسی امنیت در فرهنگ استراتژیک اسرائیل را شکل می‌دهد (Havrelock, 2020: 42-44). بن‌گوریون، نخست‌وزیر اول اسرائیل، خود را به‌طور نمادین با یوشع مقایسه می‌کرد. این همانندسازی نشان می‌دهد که بن‌گوریون تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را نه صرفاً یک رویداد سیاسی مدرن، بلکه بازسازی دوره فتح و سکونت تحت حکمرانی در دوره یوشع کتاب مقدس تعریف می‌کرد. این امر همچنین دلالت بر بازگشت به الگوی استعاری-تاریخی فتح سرزمین به‌وسیله خشونت نظامی و جایگزینی یهودیان صهیونیست با جمعیت بومی یعنی کنعانیان/فلسطینیان دارد (Raz-Krakotzkin, 2022: 141-144). به‌عنوان یک مفهوم این ارجاع همچنین ریشه در سنت‌های استعماری دارد که جمعیت‌های بومی مستعمره شده را با کنعانیان کتاب مقدسی و استعمارگران را با یوشع همانند می‌دانستند و از این طریق سیاست‌های استعماری را توجیه می‌کردند (Masalha, 2009: 69). جنبه‌های نابودی جمعیت بومی در داستان یوشع اگر چه در بازنمایی‌های رسمی صهیونیستی از جنگ ۱۹۴۸ مهیم و پنهان نگه داشته شدند، با این وجود در لایه‌های عمیق‌تر گفتمان نظامی-گرای صهیونیستی همواره به‌عنوان «تصاویر راهنما» باقی ماندند و در نهایت در جنگ ۲۰۲۳ غزه، آشکارا و صریحاً به‌عنوان



الگوی عملیاتی و راهنمای کنش نظامی به کار گرفته شدند و جنگ غزه را به‌عنوان «جنگ نابودی» علیه «کنعانیان مدرن» بازنمایی کردند و هنجارهای استفاده از زور را به سمت خشونت نامحدود سوق دادند (Tzoref, 2026: 8).

فرهنگ راهبردی، محصول نحوه روایت رویدادهای تاریخی و نه صرفاً انباشت آن‌ها می‌باشد. در این زمینه نکته مهم آن است که دولت‌ها از طریق روایت‌ها تهدیدات را معنا کرده و استفاده از زور را برای افکار عمومی مشروع جلوه می‌دهند. همچنان که در پی اشغال شبه‌جزیره سینا و نوار غزه در جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶، این اشغال‌ها در روایت صهیونیست‌ها به عنوان اعمال آزادی‌بخشی چارچوب‌بندی شدند و داوید بن‌گوریون آن‌ها را به‌عنوان بنیان سومین پادشاهی اسرائیل تعریف کرد (Ben-Gurion, 1956). این مفهوم بر جنبه دیگری از روایت صهیونیستی از یهودیت یعنی پادشاهی‌های اسرائیل به‌عنوان نمادی از یک نهاد سیاسی همیشه در حال گسترش اشاره داشت. این ایده نماد جذب ادراک سنتی زمان که بر فاصله میان حال و آینده تأکید داشت در درون ادراک سکولاریزه شده از زمان که حال را به‌عنوان دوره رستگاری می‌شناخت بود و بر به ناقص بودن حال از پیش رستگاریده و نیاز به گسترش اشاره می‌کرد (Eldad, 1949: 4). در این مسیر گوش امانیم^۱ به‌عنوان جنبش صهیونیستی که رهبری ایجاد شهرک‌های استعماری اسرائیل را پس از اشغال کرانه باختری و نوار غزه در ۱۹۶۷ بر عهده داشت را باید به‌عنوان تحول دیگری از روایت صهیونیستی از مفاهیم یهودی تلقی کرد که بر ناقص بودن واقعیت و حاکمیت جزئی بر سرزمین تأکید داشت و این ناقص‌بودگی را انگیزه‌بخش گسترش سرزمینی می‌دانست. در این بستر ارجاع مکرر به فرآیند رستگاری، این یقین که ما در آغاز رستگاری هستیم و مخالفت با تلاش‌ها برای چرخاندن چرخ‌های رستگاری به عقب، بازتاب‌دهنده روایت خطی از تاریخ و ضرورت فعلیت‌بخشی به حاکمیت بر تمام قلمرو سرزمین کتاب مقدس طبق خوانش صهیونیسم بود (Tzoref, 2026: 8). بدین ترتیب رستگاری به فرآیندی که بدان فعلیت بخشید تبدیل گردید (Filber, 1976: 235-237) و امر فعلیت بخشیدن مشتمل بر اجرای به دستورات کتاب مقدس همانند نابودی عمالیک و ریشه‌کن‌سازی هفت قوم کنعان گردید که به‌طور سنتی در روایت سنتی از یهودیت فاقد هرگونه معنایی در زمان حال تلقی می‌شدند.

۵-۲- خون و ظلم - مفهوم صهیونیستی خشونت رستگاری‌بخش

زبان ماهیتی سازنده دارد و روایت‌ها از طریق معناسازی، هویت ملی و استراتژی‌های حفاظت از خود را تولید می‌کنند. بر این اساس، روایت صهیونیستی از یهودیت، سوژه مطلوب خود را در قالب یهودی‌بازنمایی می‌کند که با بازگشت به سرزمین اجدادی و بازیابی حاکمیت ملی، هویت خویش را از طریق قدرت نظامی و خشونت سازمان‌یافته بازمی‌آفریند. این بازآفرینی، گسستی رادیکال از گذشته تبعیدی است که در آن «یهودی جدید» در تقابل کامل با «یهودی قدیم» تعریف می‌شود (Boyarin, 2000: 41). در روایت صهیونیستی، خشونت به خودی خود به هدفی تبدیل شد که رستگاری‌بخش تلقی می‌گشت. در این راستا چهره‌های تاریخی همانند سیکریکون^۲ و بیرونیم^۳ که مبارزه نظامی علیه رومیان را در جریان شورش بزرگ رهبری کردند، و بر اساس منابع خاخامی به‌عنوان کسانی دیده می‌شدند که به‌طور خشونت‌آمیزی یهودیانی را هدف قرار می‌دادند که به عقیده آن‌ها رویکردی بیش از حد مصالحه‌جویانه داشتند به‌عنوان نمادهایی از نسخه جایگزین منطبق با قرائت صهیونیستی در مقابل نسخه سنتی و خاخامی مورد توجه قرار گرفتند. در تلاقی با امر فعلیت بخشیدن، نیاز خشونت در قالب اقدام به تجاوز خشونت‌آمیز در جهت تحقق حاکمیت که هرگز نمی‌تواند واقعاً تحقق یابد، بود (Greenberg, 1930: 2-4). مبتنی بر این امر، در رابطه با رژه‌های نظامی اسرائیل در روز استقلال، ری‌زوی یهودا هاکوهن کوک^۴ که شاگردانش جنبش شهرک‌نشینان گوش امانیم را رهبری کردند، استدلال کرد که تماشای رژه

1. Gush Emunim
2. Sikrikon
3. Biryonim
4. Rabbi Zvi Yehuda Hacoheh Kook

بخشی از فعلیت بخشیدن به فرمان اشغال سرزمین است. هر چیزی که با این فرمان مرتبط است، همه انواع سلاح‌ها، خواه تولید خودمان یا تولید ملت‌های دیگر، هر چیزی که به این روز تأسیس حاکمیت اسرائیل مرتبط است، مقدس است (Kook, 2003). این نگرش به خشونت، بازتاب‌دهنده نگرش به ارتش^۱ در جامعه اسرائیل تا سال ۱۹۸۲ بود. نگرشی که در پرتو آن قربانی کردن جان شهروندان عرب و سربازان اسرائیلی را از طریق مفهوم امنیت توجیه می‌شد (Hadad, 2020: 193-207). در سال ۱۹۸۲ جنگ با لبنان، اولین جنگی بود که از سوی بخش‌های گسترده‌ای از جامعه اسرائیل به‌عنوان جنگی اختیاری و نه دفاعی صورت‌بندی و مورد انتقاد قرار گرفت. با این وجود، در سیر تاریخی در گفتمان صهیونیسم، این جنگ نقطه‌ای بود که در آن توجیه تجاوز نظامی به جای صرفاً دفاع از خود به امری عادی تبدیل شد. به‌عبارت دیگر، صهیونیسم از این نقطه به بعد، توجیه خشونت تهاجمی و پیش‌دستانه را در چارچوب فعلیت بخشیدن به تحقق فرمان اشغال سرزمین پذیرفت (Tzoref, 2026: 11). در جریان قیام مردمی فلسطین در قالب انتفاضه اول، فعلیت بخشی به فرمان کتاب مقدس در قالب نابودی عمالیک تحقق عینی این نگرش غالب به خشونت در اندیشه صهیونیسم بود.

تاریخ ماهیت روایتی دارد و این ویژگی روایتی تاریخ است که به راوی امکان می‌دهد در میان حقایق، گزینشی عمل کند. در پرتو این گزینش، برخی رویدادها برجسته می‌شوند تا یک روایت ملی خاص شکل گیرد؛ همچنان که در مقابل شخصیت‌های کتاب مقدس از جمله هفت قوم کنعان، نابودی عمالیک به تهاجم‌گری مطلق و بافت‌زدایی شده در قالب، چگونه تو را در راه مورد حمله قرار داد، وقتی که خسته و مانده بودی، و تمام کسانی را که از تو عقب مانده بودند را کشت برجسته گردید. از طریق استفاده از این روایت تاریخی در اندیشه یهودیت، صهیونیسم؛ فلسطینیان را به‌عنوان دشمنی تهدیدآمیز که باید کاملاً مطیع و مغلوب شود، بر ساخته نمود، چرا که ماهیت عامدانه و هدفمند روایت‌ها، افق‌های ممکن برای کنش سیاسی را ترسیم می‌کند (Subotić, 2013: 306). روایت کتاب مقدسی عمالیک در اندیشه صهیونیسم، منعکس‌کننده دامنه نسل‌کشانه در پرتو مفهوم امنیت ملی (Sorek, Sorek, 2025) و تبدیل فلسطینیان به دیگری هراس‌انگیز بود. اتکاء به این روایت در اندیشه یهودیت، مسئولیت اسرائیل در اعمال خشونت علیه فلسطین را انکار می‌کرد و آن‌ها را به‌عنوان اعمال خشونت‌آمیز بافت‌زدایی شده به مردم اسرائیل ارائه می‌نمود. این همانندسازی توسط یکی از چهره‌های برجسته جنبش میزراحی یعنی ربی جوزف بائر سولوویچیک^۲ در سال ۱۹۵۶ انجام شد. سولوویچیک این فرمان را به‌عنوان تعهدی برای برخاستن به‌عنوان یک جامعه علیه هر قوم یا گروهی که دشمنی خود را علیه کنست اسرائیل جهت می‌دهد، تعریف کرد و خط مستقیمی که عمالیک، نازی‌ها و فلسطینی‌ها را به هم پیوند می‌دهد (Soloveitchik, 1992: 65) ترسیم نمود.

دیرک موزس بر آن است اضطراب وجودی برای امنیت دائمی در اندیشه صهیونیسم است که رویدادهای نسل‌کشی را برمی‌انگیزاد (Moses, 2021: 26). از طریق این طرز تلقی، موزس میان صورت‌بندی‌های لیبرال و غیرلیبرال امنیت در اندیشه صهیونیسم تمایز قائل می‌شود. از نظر وی، گفتمان لیبرال امنیت، استفاده از خشونت بی‌رویه را با ارجاع به مفهوم پیشرفت تمدنی منبعث از استعمار اروپایی مشروعیت می‌بخشد. ادراکات غیرلیبرال از مفهوم امنیت در اندیشه صهیونیسم، این مفهوم را هم امنیت و هم جبرانی برای تحقیرهای گذشته تعریف کرده است. با وجود این تفاوت هر دو برداشت از مفهوم امنیت در اندیشه صهیونیسم، هدف قرار دادن جمعیتی که یا علیه مقامات استعماری شورش کرده بود یا توسط آن مقامات شورشی تلقی می‌شوند را مورد توجه قرار داد و در پی اطمینان از این هستند که این شورش هرگز دیگر تکرار نشود. مفهوم هرگز تکرار نشود، حکایت از آن دارد که در اندیشه صهیونیسم امنیت باید به‌طور مکرر به‌دست آید؛ چرا که امنیت یهودیان همیشه در حالت ناقص بودن به سر برده و همواره تهدید گردیده است. با این حال، هر دو رویکرد، به طرق مختلف، آرزوی تکرار نشدن

1. Israel Defense Forces (IDF)

2. Rabbi Joseph Baer Soloveitchik

مقاومت «هرگز دیگر» را مشترک داشتند، و هر دو استفاده از نیروی نظامی را به‌عنوان رستگاری از رویداد تروماتیک هولوکاست مشترک می‌دانستند. این بُعد بر سومین وجه از روایت صهیونیستی در قالب صهیونیسم به‌عنوان رستگاری کامل از تروما دلالت دارد که همانندسازی فلسطینی‌ها با نازی‌ها، و در نتیجه با عمالیک را برانگیخت و مشروعیت بخشید.

۵-۳- فاجعه به‌مثابه فرصتی برای رستگاری- هولوکاست و روایت صهیونیستی از آن

روایت صهیونیستی از هولوکاست با تلاشی برای ارائه بسته‌ای کامل از دایره تروما مشخص و تأسیس یک دولت- ملت یهودی حاکم و نظامی به‌عنوان نشانه از حرکت به سوی بهبودی کامل دیده می‌شود. حرکت به سمت بهبودی در صهیونیستی حکایت از آن دارد که در این روایت بهبودی با تأسیس حاکمیت یهودی به پایان نمی‌رسد، بلکه پویایی درونی آن را تعریف می‌کند؛ زیرا آلمان نازی چیزی نیست که در گذشته یافت شود، بلکه سوژه‌ای است که در حال نیز جریان یافته و اقدامات نظامی که باید انجام شوند را تعیین می‌کند (Berman, 1990: 82). اندیشه صهیونیسم، رخداد هولوکاست را به‌عنوان یک فرصت و فاجعه که در عین حال نیرویی رستگاری‌بخش است که به‌طور چشمگیری وضعیت صهیونیست‌ها را در فلسطین تغییر خواهد داد و تحقق آرمان حاکمیت را ممکن خواهد ساخت روایت کرد (Habaz, 2015: 70). روایت تأسیس اسرائیل به‌عنوان رستگاری از فاجعه از همان ابتدا با روایت آن به‌عنوان حرکت به سوی رهایی از تجسم‌های در حال تغییر آلمان نازی در قالب فلسطینی‌ها پیوند خورد. از سال ۱۹۴۷، در اندیشه صهیونیسم، مقاومت فلسطین، به‌عنوان حرکتی در جهت نابودی کامل یهودیان روایت گردید. این روایت ابزار بلاغی لازم را برای توجیه اقدامات اسرائیل در قبال فلسطین فراهم کرد (Zertal, 1999: 98-99) و سبب شد تا مقاومت فلسطین عنوان دنباله از یک خط زمانی درازمدت نفرت از یهود درک گردد. در پی اشغال کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ و عملیات روزانه علیه فلسطینیان تحت اشغال اسرائیل، مفهوم هولوکاست و تصویر قربانی‌بودگی حضور بیشتری در سیستم آموزشی اسرائیل پیدا کرد (Finkelstein, 2000: 23). مناخیم بگین در توجیه تجاوز به لبنان بر آن بود که جایگزین جنگ هولوکاست دوم است (Lustick, 2019: 35). بازتاب این رویکرد در مدارس اسرائیل در تأکید جدید در مطالعه هولوکاست بر قربانی‌بودگی به جای شجاعت و قهرمانی بود. این تأکید بازنمایی یهودستیزانه از قربانیان یهودی را می‌پذیرفت و اسطوره شده قربانی‌بودگی را بازنمایی می‌کرد (Confino, 2007). این امر دوره پس از انتفاضه دوم در پذیرش اشغال به‌عنوان یک واقعیت توسط اکثریت قریب به اتفاق اسرائیلی‌ها بازتاب یافت. همان‌طور که یگیل لوی استدلال کرده است، شکاکیت نسبی در مورد مشروعیت استفاده از نیروی نظامی که مشخصه دو دهه پیشین بود، با بی‌تفاوتی، غفلت و مشروعیت‌بخشی جایگزین شد (Levy, 2023: 49).

۶- فروپاشی فضاهای سیاسی و نسل‌کشی در نوار غزه

عادی‌سازی اشغال در اسرائیل، فضای فرهنگی را خلق کرد که در آن برابری‌گرایی با فرصت مشارکت در سرکوب نظامی فلسطینیان شناسایی می‌شد. این فرآیند با تمایل کشورهای عربی برای ترویج روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل تسهیل شد؛ همان‌طور که پیمان ابراهیم بیانگر آن است (Maoz, 2020). در پرتو این امر هنگامی که اسموتریچ و بن‌گوریر در سال ۲۰۲۲ به پیروزی چشمگیری در انتخابات دست یافتند، سیاستمداران و روزنامه‌نگاران وابسته به جریان «مرکز-چپ» بر این پرسش متمرکز شدند که چگونه یک جنایتکار مانند بن‌گوریر- که هرگز در ارتش اسرائیل خدمت نکرده- می‌تواند چنین حمایت گسترده‌ای به‌دست آورد و از به چالش کشیدن رویکرد نژادپرستانه و فاشیستی او امتناع کردند (Tzoreff, 2026).

در فضای فرهنگی اسرائیل، در پرتو روایت‌های تاریخی یاد شده، بحث سیاسی کاملاً به یک مناقشه درون-یهودی میان به اصطلاح لیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران تبدیل شده بود. لیبرال‌ها هیچ پیوندی میان دستاوردهای خود و حقوق فلسطینیان نمی‌دیدند و با احزاب راست‌گرا در مشروعیت‌زدایی از قدرت روبه‌رشد نمایندگان سیاسی فلسطین هم‌صدا بودند

(Fakhoury, 2021). اعلامیه یاریو لوین، وزیر دادگستری، درباره اجرای اصلاحات قضایی که توسط جریان راست‌گرای سکولارتر با هدف محدود کردن قدرت قضایی طراحی شده بود و توده‌های اسرائیلی را به خیابان‌های مراکز شهری کشاند، در واقع یک مناقشه درون-یهودی بود. در این رخداد، این امر نادیده گرفته شده بود که نخستین هدف تضعیف نظام قضایی، فراهم کردن امکان استعمار تهاجمی‌تر و خشونت بی‌قیدوشرط علیه فلسطینیان از راه‌های قانونی است (Berda, 2023). در واقع، این بازنمایی نظام قضایی به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از امنیت اسرائیل بود که معترضان بر آن تأکید می‌کردند، چنان که در شعار دیوان عالی جلیقه ضدگلوله ماست^۱ بیان می‌شد (Sabbagh Khoury, 2023). چنان‌چه شیرا ایتینگ^۲، یکی از اعضای گروه‌های رهبری اعتراضات، در سپتامبر ۲۰۲۳ در مصاحبه با سی‌بی‌اس گفت که اگر می‌خواهید خلبانان بتوانند پرواز کنند و بمب‌ها و موشک‌ها را به درون خانه‌ها شلیک کنند، با علم به این که ممکن است کودکان را بکشند، آن‌ها باید قوی‌ترین اطمینان را به افرادی داشته باشند که آن تصمیم‌ها را می‌گیرند. مبتنی بر این امر این مشروعیت کشتن کودکان فلسطین نبود که زیر سؤال می‌رفت، بلکه این بود که چه کسی تصمیم به انجام آن می‌گیرد. در واقع مسئله اصلی آن بود که افراد مناسب چه کسانی هستند که تصمیم می‌گیرند کودکان فلسطینی کشته شوند (Tzoreff, 2026).

انکار مداوم اشغال و محاصره نوار غزه و ناپدید شدن اشغال و روابط با فلسطینیان از مناقشه سیاسی اسرائیل، به‌عنوان مبنایی برای این درک عمل کرد که حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریتی که افراد آن علیه غیرنظامیان اسرائیلی مرتکب شدند، به ناگهان ظهور کرده است. برای اسرائیلی‌ها، نوار غزه یک سیاه‌چاله بود که اسرائیل پس از طرح جدایی در سال ۲۰۰۵ از آن خارج شد. در جامعه اسرائیل این واقعیت که رژیم از آن زمان به بعد در بیشتر جنبه‌ها و شرایط زندگی این نوار ساحلی کوچک، تنها مرجع باقی مانده است، به‌طور کامل نادیده گرفته شد. بیشتر اسرائیلی‌ها عادت کرده بودند که اشغال بر آن‌ها تأثیری ندارد و تهدید خشونت متقابل احتمالی فلسطینیان را احساس نمی‌کردند. سیاست قرنطینه مستمر و تشدیدشونده اسرائیل از سال ۱۹۹۱ که نظام تغذیه در غزه را تا سطح کالری دریافتی سرانه محاسبه می‌کرد، کشتار دسته‌جمعی تظاهرکنندگان در راهپیمایی‌های بازگشت در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹، تهدیدهای مختلف در قالب نکبت دوم پس از انتخابات ۲۰۲۲ و افزایش خشونت در کرانه باختری، برقراری روابط دیپلماتیک با قدرت‌های منطقه‌ای که حاضر بودند فلسطینیان را زیر چرخ‌های اربابه تازنده عادی‌سازی بیندازند در خارج از محدوده دید اسرائیلی‌ها باقی ماند. در پرتو این امر نه تنها وسعت و قدرت خشونت، بلکه به‌زعم اسرائیل ناگهانی بودن آن بود که به‌عنوان توجیهی برای واکنش اسرائیل عمل کرد. در نظام حکمرانی اسرائیل افرادی همانند اسموتریچ، برای ایزاری کردن فاجعه تأکید داشتند و با استفاده از هفت اکتبر ۲۰۲۳ در پی آن بودند که از مقاومت فلسطینیان برای تحقق آرمان خود یعنی محو کردن امکان هرگونه وجود ملی فلسطینی استفاده کنند. این امر از طریق بافت‌زدایی از خشونت روایت و حمله اسرائیل به نوار غزه به تعبیر نتانیاهاو، در قالب جنگ تمدن علیه بربریت صورت‌بندی گردید (Berman, 2023). در پرتو این صورت‌بندی یوآو گالانت، وزیر دفاع، اعلام کرد که ما با حیوانات انسانی می‌جنگیم و متناسب با آن عمل می‌کنیم. این منطق استعماری با زبان قربانی‌بودگی ناشی از روایت صهیونیستی از هولوکاست همراه بود. این امر سبب شد تا اسرائیل رخداد‌های پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ را به‌عنوان روایتی قالب‌بندی کند که در آن اسرائیلی‌ها را به‌عنوان یهودیانی بی‌قدرت تصور و ساکنان منطقه محصور غزه به‌عنوان نازی‌های قدرتمند آلمانی به تصویر کشیده شدند. متعاقب اظهارات چهره‌های برجسته سیاسی، صورت‌بندی تجربیات ۷ اکتبر از طریق تداعی با هولوکاست در جامعه اسرائیل گسترش یافت و به تقویت احساس تهدید وجودی نابودی در میان یهودیان اسرائیلی منجر شد. در نظام روایت اسرائیل، حمله حماس در هفت اکتبر ۲۰۲۳، درون یک خط سیر درازمدت و

1. Bagatz-shachpatz
2. Shira Eting

فرازمانی - فرامکانی یهودستیزی روایت شد (Klein, 2025). این بافت‌زدایی از خشونت همچنین استفاده از استعاره کتاب مقدسی عمالیک را توسط هر دو گروه غیرلیبرال و لیبرال برانگیخت و سبب شد تا در جامعه اسرائیل سلبریتی‌ها، چهره‌های فرهنگی، روشنفکران و روزنامه‌نگارانی که خود را به‌عنوان کسانی که به دنبال صلح با فلسطینیان بودند معرفی می‌کردند، بپذیرند که هیچ راه‌حلی جز خشونت‌آمیزترین عملیات نظامی وجود ندارد. یکی از جلوه‌های آشکار این پدیده، تعداد زیادی از نوشته‌های دانشگاهیان اسرائیلی علیه اعتراضات ضداسرائیل و آنچه آن‌ها ورشکستگی اخلاقی «چپ جهانی» می‌نامیدند، می‌باشد (Tzoreff, 2026).

درک صحیح از الگوی واکنش اسرائیل در نوار غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و نیز زمینه‌سازی برای نسل‌کشی در این منطقه، مستلزم بازخوانی سه روایت بنیادینی است که صهیونیسم سیاسی از مفاهیم «رستگاری»، «خشونت» و «هولوکاست» صورت‌بندی کرده است. این روایت‌ها به‌مثابه متغیرهای اصلی تعیین‌کننده کنش‌گری اسرائیل عمل کرده‌اند. صورت‌بندی خشونت حماس به‌مثابه شرّ محض، درک جنگ در قالب «جنگ تمدن علیه بربریت»، باور به قدرت نظامی و حاکمیت بی‌قیدوشرط به‌مثابه درمانی جادویی برای رویداد تروماتیک، باور به توان رستگاری‌بخشی خشونت تهاجمی و در نهایت، درک فراتاریخی از هر حمله به‌عنوان تجلی‌ای از یهودستیزی ازلی و تهدیدی وجودی، همگی این امکان را برای صهیونیسم فراهم آوردند تا توجهی کامل‌العمل برای حذف فیزیکی دیگری فلسطینی تولید کند. از این منظر، نسل‌کشی در نوار غزه را باید نه یک رویداد آنومالیک، بلکه محصول متبلور سه فرایند یادگیری تروماتیک در جامعه اسرائیل دانست: اول، روشی که یهودیان در اسرائیل به آن «ترسیدن را آموختند»؛ دوم، شیوه‌ای که به آن «احساس امنیت کردن را آموختند»؛ و سوم، این یادگیری عمیق که «لذت بردن از امنیت» ناگزیر به بهای فدا کردن «ایمنی فلسطینیان» تمام می‌شود. این سه فرایند یادگیری، در عمل، به بافت‌زدایی نظام‌مند از خشونت انجامیده است: خشونتی که به‌مثابه ابزاری برای تحقق آرمان‌شهر استعماری-مهاجرنشینی «امنیت دائمی»، در قالب فاجعه‌ای بازنمایی شده و به خدمت گرفته می‌شود.

۷- نتیجه‌گیری

در عرصه بین‌الملل، راهبردهای امنیت ملی دولت‌ها نه در قالب واکنش‌های مکانیکی به الزامات ساختاری نظام بین‌الملل، بلکه برآیند فرآیندهای معناسازی هستند که در بستر روایت‌های امنیتی و فرهنگ استراتژیک شکل می‌گیرند. در این چارچوب، فرهنگ استراتژیک به‌عنوان متغیر میانجی، حلقه واسط میان روایت‌های امنیتی و انتخاب‌های راهبردی دولت‌ها محسوب می‌شود. ماهیت اجتماعی و برساخته فرهنگ استراتژیک حکایت از آن دارد که این مفهوم پدیده‌ای ایستا، طبیعی یا از پیش داده شده نیست، بلکه به‌طور مستمر از طریق روایت‌های امنیتی مسلط بازتولید می‌شود. این روایت‌ها با بهره‌گیری از مکانیسم دیگری‌سازی، مرزهای نمادین میان «خود» و «دیگری» را ترسیم کرده و تهدیدات را در قالبی هنجاری و قابل‌فهم بازنمایی می‌کنند. در نتیجه، آنچه به‌عنوان پاسخ «عقلانی» یا «ضروری» امنیتی تلقی می‌شود، نه صرفاً محصول محاسبه مادی، بلکه بازتاب چارچوب‌های ادراکی و هنجاری‌ای است که روایت‌ها تثبیت کرده‌اند. این امر توضیح می‌دهد که چرا برخی راهبردها در یک بستر فرهنگی خاص مشروع و بدیهی جلوه می‌کنند، در حالی که همان راهبردها در بسترهای دیگر ناموجه یا غیرقابل‌تصور هستند. مطالعه موردی اسرائیل در این مقاله به‌روشنی نشان داد که روایت صهیونیستی از یهودیت با بازخوانی خطی و فعلیت‌بخش مفاهیمی چون رستگاری، خشونت مقدس و قربانی‌بودگی فرهنگی استراتژیک تولید کرده است که در آن فلسطینیان نه به‌مثابه همسایگانی با حقوق برابر، بلکه به‌عنوان مانعی وجودی در برابر «رستگاری ملی»، تجسمی از «نیروهای عمالیک» و تداومی از «یهودستیزی نازی‌وار» بازنمایی می‌شوند. این دیگری‌سازی روایی، هنجارهایی از خشونت را نهادینه ساخته که در آن

توسل به زور پیش‌دستانه، گسترش دائمی حاکمیت از طریق استعمار، و حتی نسل‌کشی به‌عنوان ابزارهای مشروع و رستگاری‌بخش برای تأمین «امنیت دائمی» تلقی می‌گردند. مبتنی بر این امر جنگ غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، نه واکنشی استثنایی، بلکه تحقق عملی این فرهنگ استراتژیک در قالب «جنگ تمدن علیه بربریت»، «نبرد با حیوانات انسانی» و «دفاع در برابر هولوکاست دوم» بود. نسل‌کشی در نوار غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را باید محصول «روش ترسیدن»، «روش امنیت داشتن» و «روش بافت‌زدایی از خشونت» در جامعه اسرائیل دانست؛ روش‌هایی که در دل روایت‌های ملی تثبیت شده‌اند.



◀ نادری، مهدی. (۱۴۰۴). تحلیل اخلاقی جنگ اسرائیل - فلسطین (۲۰۲۳) و امکان‌سنجی اطلاق نسل‌کشی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۷(۴)، ۷۱-۴۵.

<https://doi:10.48308/pij.2025.241168.1747>

◀ ولی‌زاده، اکبر؛ و کاظمی، سمیه. (۱۴۰۱). تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی بر روابط دوجانبه و منطقه‌ای ایران و روسیه. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۵(۱)، ۳۸۷-۴۱۰.

<https://doi.org/10.22059/jcep.2022.337629.450051>

◀ امید، علی؛ و مرادی‌فر، سعیده. (۱۴۰۰). روایت راهبردی دیپلماسی دیجیتال آمریکا علیه چین در پاندمی کرونا. فصلنامه سیاست، ۵۱(۲)، ۳۶۲-۳۳۵.

<https://doi.org/10.22059/jpq.2021.83350>

- A/HRC/55/73, 25, 2024
- Balmer, C. (2024). Former Israeli Defense Minister Yaalon Warns of Ethnic Cleansing in Gaza. Reuters, 1 December 2024.
<https://www.reuters.com/world/middleeast/formerisraelidenseministryaalonwarnsethniccleansing-gaza-2024-12-01/>.
- Ben-Gurion, D. (1956). Tiran- le-israel. Ha'aretz.
- Berda, Y. (2023). Stripping off Citizenship: The Two Faces of the Judicial Overhaul: The Colonial and the Authoritarian. Israeli Sociology: 33-46.
- Berman, A. (1990). Nazism, the Jews and American Zionism: 1933-1948. Detroit: Wayne State.
- Berman, L. (2023). Netanyahu to Dutch Leader: This War is Civilization vs. Barbarism. The Times of Israel.
- Boisen, C. (2026). Israel's Punitive War on Palestinians in Gaza. Journal of Genocide Research, 28(1), 147-168.
- Booth, K. (1990). The concept of strategic culture affirmed. In C. G. Jacobson (Ed.), Strategic power: USA/USSR (pp. 121-128). Springer Nature.
- Boyarin, D. (2000). The Colonial Drag: Zionism, Gender and Mimicry. In The Pre-Occupation of Postcolonial Studies, edited by F. Afzal- Khan, and K. Seshadri- Crooks, 234-265. Durham, NC: Duke University Press.
- Browning, C. S. (2008). Constructivism, narrative and foreign policy analysis: A case study of Finland. Peter Lang.
- Campbell, D. (1992). Writing security: United States foreign policy and the politics of identity. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Chawla, D. (2017). Othering and otherness. In Y. Y. Kim (Ed.), The international encyclopedia of intercultural communication (pp. 1-9). Hoboken, NJ: Wiley-Blackwell.
- Choi, J. (2009). The evolution of strategic cultures of divided countries: A case study on the continuities and changes of Korean strategic culture and strategic relations on the peninsula since 1948 (Doctoral dissertation, University of Reading, United Kingdom).
<https://searchproquestcom.dist.lib.usu.edu/pqdtglobal/docview/898756968/F6C552D765E4E55PQ/1>.
- Confino, A. (2007). Before the Locked Gate. Ha'aretz.

- Das, R. (2009). Strategic culture, representations of nuclear (in) securities, and the government of India: A critical constructivist perspective. *Asian Journal of Political Science*, 17(2), 128–129.
<https://doi.org/10.1080/02185370903077402>
- Durkheim, E., & Giddens, A. (1986). *Durkheim on politics and the state*. Stanford University Press.
- Eldad. (1949). Sulam Ya'akov. Jacob's ladder.
- Fakhoury, A. (2021). Arab Palestinian Politics in the Age of Netanyahu: A Comparison and Contrast Between the Politics of Odeh and the Politics of Abbas. *Theory and Criticism*: 187- 202.
- Finkelstein, G. (2000). The Holocaust Industry: Reflections on the Exploitation of Jewish Suffering. London: Verso General Assembly, A/79/384, 1 October 2024,
<https://documents.un.org/doc/undoc/gen/n24/279/68/pdf/n2427968.pdf>.
- German, T. (2020). Harnessing protest potential: Russian strategic culture and the colored revolutions, *Contemporary Security*: 1-23.
- Gillespie, A. (2007). Collapsing self/other positions: Identification through differentiation. *British Journal of Social Psychology*, 46(3), 579–595.
- Gotz, N., & Staun, J. (2022). Why Russia attacked Ukraine: Strategic culture and radicalized narratives. *Contemporary Security Policy*, 43(3), 482–497.
- Gray, C. (1999). Strategic culture as context. In C. S. Gray, *Modern strategy* (pp. 131–148). Oxford: Oxford University Press.
- Gray, S. (2007A). Out of the Wilderness: Prime Time for Strategic Culture, *Comparative Strategy*, 26(1), 1–20.
- Greenberg, U. (1930). Yerushalayim shel sikarikin. [Jerusalem of Assassins]. *Mozna'im* 16.
- Habaz, M. (2015). Midrash for the New Temple. Unpublished MA thesis, Be'er Sheva.
- Hadad, N. (2020). Religious Zionism: Religion, Nationalism and Politics. Jerusalem: Carmel.
- Hansen, L. (2006). Security as practice: Discourse analysis and the bosnian war. Routledge.
- Havrelock, R. (2020). The Joshua Generation: Israeli Occupation and the Bible. Princeton: Princeton University Press.
- Homolar, A. (2022). A call to arms: Hero–villain narratives in US security discourse. *Security Dialogue*, 53(4): 324-341.
- iran, E., & Malin, M. B. (2013). The sum of all fears: Israel's perception of a nuclear-armed Iran. *The Washington Quarterly*, 36(3), 77–89.
- Johnson, J. L. (2006). Strategic culture: Refining the theoretical construct. Defense Threat Reduction Agency Advance Systems and Concepts Office.
<https://fas.org/irp/agency/dod/dtra/strat-culture.pdf>
- Johnson, J. L., & Maines, M. (2018). Cultural topography analytic framework. In J. Johnson, K. M. Kartchner, & M. Maines (Eds.), *Crossing nuclear thresholds: Leveraging sociocultural insights into nuclear decisionmaking* (p. 32). London: Palgrave Macmillan.
- Johnson, J., et al. (Eds.). (2010). *Strategic culture and weapons of mass destruction*. Routledge.



- Johnston, A. I. (1995). *Cultural Realism: Strategic Culture and Grand Strategy in Chinese History* (Vol. 178). Princeton University Press.
- Klein, B. S. (1988). Hegemony and strategic culture: American power projection and alliance defence politics. *Review of International Studies*, 14(2), 133–148.
- Klein, B. S. (1994). *Strategic studies and world order: The global politics of deterrence*. Cambridge University Press.
- Klein, Shira. (2025). The Growing Rift Between Holocaust Scholars Over Israel\ Palestine. *Journal of Genocide Research*: 1–21
- Kook, H. (2003). Bama'aracha al shlemut artzenu [The Land of the Gazelle: In the Battle over the Wholeness of Our Land]. Bet El: Netivei.
- Lantis, J. S. (2010). Strategic culture from Clausewitz to constructivism. In J. Johnson et al. (Eds.), *Strategic culture and weapons of mass destruction*. Routledge.
- Laszlo, J. (2013). Historical tales and national identity: An introduction to narrative social psychology. Routledge.
- Lee, O. (2008). The geopolitics of America's strategic culture. *Comparative Strategy*, 27(4), 267–286.
- Levy, Y. (2023). *Shooting Without Crying: The New Militarization of Israel in the 2000s*. Raanana: Lamda.
- Libel, T. (2020). Rethinking strategic culture: A computational (social science) discursive-institutionalist approach. *Journal of Strategic Studies*, 43(5), 686–709.
- Lock, E. (2010). Refining strategic culture: Return of the second generation. *Review of International Studies*, 36(3), 685–708.
- Luckham, R. (1984). Armament Culture. *Alternatives*, 10(1), 1-44.
- Lustick, I. (2019). *Paradigm Lost: From Two-State Solution to One-State Reality*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Maoz, E. (2020). Welcome to Capital's Utopia: Israel, the United Arab Emirates and Racial Catastrophe Capitalism. *Theory and Criticism*: 181–195.
- Masalha, N. (2009). Reading the Bible with the Eyes of the Canaanites: Neo-Zionism, Political Theology and the Land Traditions of the Bible (1967 to Gaza 2009). *Holy Land Studies*: 55–108.
- Matar, N. (1987). Milton and the Idea of the Restoration of the Jews. *Studies in English Literature, 1500–1900* 27, 109–124.
- Meyer, C. (2005). Convergence towards a European strategic culture. *European Journal of International Relations*, 11(4), 523–549.
- Migdal, J. (1988). *Strong societies and weak states: State-society relations and state capabilities in the Third World*. Princeton University Press.
- Moses, D. (2021). *The Problems of Genocide: Permanent Security and the Language of Transgression*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Neumann, B. (1996). Self and other in international relations. *European Journal of International Relations*, 2(2), 139–174.

- Neumann, I. B., & Heikka, H. (2005). Grand strategy, strategic culture, practice: The social roots of Nordic defence. *Cooperation and Conflict*, 40(1), 5–23.
- Ohchr. (2023). Gaza is ‘running out of time’ UN experts warn, demanding a ceasefire to prevent genocide, 2 November 2023.
<https://www.ohchr.org/en/pressreleases/2023/11/gazarunningouttimeunexpertswardemandin-g-ceasefire-prevent-genocide>
- Ohchr. (2024). UN Special Committee finds Israel’s warfare methods in Gaza consistent with genocide, including use of starvation as weapon of war, 20 November 2024,
<https://www.ohchr.org/en/pressreleases/2024/11/unspecialcommitteefindsisraelwarfaremethods-gaza-consistent-genocide?>
- Parmenter, C. (2013). The evolution of preemptive strikes in Israeli operational planning and future implications for the cyber domain. United States Army Command and Staff College.
<http://apps.dtic.mil/sti/pdfs/ADA589616.pdf>
- Parsons, T. (2012). *The social system*. Quid Pro Books.
- Pearce, J. C. (2018). The use of history in Putin’s Russia (Doctoral dissertation, Anglia Ruskin University).
- Raz-Krakotzkin, A. (2021). Religion and Nationalism in the Jewish and Zionist Context. In *When Politics are Sacralized: Comparative Perspectives on Religious Claims and Nationalism*, edited by Nadim Rouhana, and Nadera Shalhoub-Kevorkian, 33–53. Cambridge: Cambridge University Press.
- Raz-Krakotzkin, A. (2022). *Mishna Consciousness, Bible Consciousness: Safed and Zionist Culture*. Jerusalem: Van-Leer Institute Press.
- Robbins, K. (1990). National identity and history: Past, present and future. *History*, 75(245), 369–387.
- Sabbagh Khoury, A. (2023). Bifurcated Consciousness and the Defense of Colonial Democracy. *Israeli Sociology*: 17–32.
- Saposnik, A. (2022). *Zionism’s Redemptions: Images of the Past and Visions of the Future in Jewish Nationalism* New York: Cambridge University Press.
- Shaheen, S. (2023). The Russia-Ukraine war through the lens of strategic culture: Implications for South Asia. *Journal of International Affairs*, 75(2), 247–264.
- Shapira, I. (2022, January). The dominance of prevention in Israeli strategic culture. *Small Wars Journal*.
<https://smallwarsjournal.com/jrnl/art/dominance-prevention-israeli-strategic-culture>.
- Siddi, M. (2018). An evolving Other: German national identity and constructions of Russia. *Politics*, 38(1), 35–50.
- Snyder, J. L. (1977). *The Soviet strategic culture: Implications for limited nuclear operations*. Rand Corporation.
- Soloveitchik, R. (1992). *Fate and Destiny: From the Holocaust to the State of Israel*. Hoboken: Ktav.
- Sorek, T. (2025). Mainstreaming a Genocidal Imagination in Israeli Society: Settler-Colonialism, Settler Anxiety and Biblical Cues. *Journal of Genocide Research*: 1–24.



- Tilly, C. (1975). *The formation of national states in Western Europe*. Princeton University Press.
- trassler, R. (1996). *The landmark Thucydides: A comprehensive guide to the Peloponnesian War*. New York, NY: The Free Press.
- Tzoreff, A. (2026). Amalek, Nazis, and Human Animals: Decontextualizing Violence and Instrumentalizing Catastrophe in Gaza, *Political Theology*: 1-27.
- UN News. (2024). ar against Hamas in Gaza is act of self-defence, Israel tells world court. <https://news.un.org/en/story/2024/01/1145452>.
- UNICEF. (2024). Statement by UNICEF Executive Director Catherine Russell on a deadly weekend of attacks in North Gaza, 2 November 2024. <https://www.unicef.org/pressreleases/statementunicefexecutivedirectorcatherinerusselldeadly-weekend-attacks-north>.
- van Nieuwkerk, A. (2014). The strategic culture of foreign and security policymaking: Examining the Southern African Development Community, *African Security*, 7(1), 45-69.
- Weldes, J., Laffey, M., Gusterson, H., & Duvall, R. (1999). Introduction: Constructing insecurity. In J. Weldes, M. Laffey, H. Gusterson, & R. Duvall (Eds.), *Culture of insecurity: States, communities, and the production of danger* (pp. 1–34). Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Weldes, J., Laffey, M., Gusterson, H., & Duvall, R. (Eds.). (1999). *Cultures of insecurity: States, communities, and the production of danger*. University of Minnesota Press.
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics, *International Organization*, 46(2), 391–425.
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.
- Zertal, I. (2005). *Israel's Holocaust and the Politics of Nationhood*. Cambridge: Cambridge University Press,